

## بررسی و نقد دیدگاه گابریل ساوما

پیرامون آیه «...وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا...»\*\*

محمد علی همتی<sup>۱</sup>

وفادار کشاورزی<sup>۲</sup>

### چکیده

گابریل ساوما در سال ۲۰۰۶م. کتاب *قرآن، تفسیر اشتباه، ترجمه اشتباه و خوانش اشتباه، زبان آرامی قرآن* را نوشت. وی در این کتاب ادعا می‌کند که زبان قرآن، آرامی سریانی است و در صدد اثبات اقتباس قرآن از منابع یهودی - مسیحی است. او برای اثبات ادعای خویش با بررسی سوره‌های قرآن، واژگان فراوانی را به عنوان شاهد ذکر نموده و به تحلیل آنها پرداخته‌است. نویسنده در بررسی آیه‌ی «وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا» آل عمران/۳۷، براساس زبان سریانی آرامی، عبارت «وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا» را به «زکریا را تعظیم کننده به او (مریم) قرار داد» و عبارت «دَخَلَ عَلَيْهَا» را «ایستادن با حالت احترام و ترس» ترجمه نموده‌است. در این مقاله با هدف بررسی دقیق معنای این آیه، ضمن ارائه دیدگاه ایشان به روش تحلیلی تطبیقی به نقد و بررسی آن از جنبه‌ی زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی در سه زبان عبری، سریانی و عربی می‌پردازیم تا بنگریم که شواهد زبان‌شناختی موجود از «کَفَّلَ» و «دَخَلَ» تا چه میزان دیدگاه ساوما را تایید می‌کند؟ وجود شواهدی از مشتقات کَفَّلَ در ادبیات جاهلی و شباهت‌های ساختاری و معنایی آن در سه زبان عبری، سریانی و عربی حاکی از آن است که «کَفَّلَ» هر چند اصلی سامی دارد؛ اما سیر تطور و تکامل معنایی خاص خود را در هر کدام از شاخه‌های سامی داشته و همچنین شواهد فراوان مشتقات دَخَلَ در شعر جاهلی و تعدد و تنوع این ریشه در قرآن و فقدان این ریشه در زبان عبری، سریانی و عهدین این احتمال را تقویت می‌کند که این ریشه، عربی اصیل بوده و اعراب فهم درستی از ساختار و معنای آن داشته‌اند. بررسی‌های انجام شده خلاف ادعای ساوما را اثبات می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، عهدین، آرامی، سریانی، کَفَّلَ، دَخَلَ، گابریل ساوما.

\*\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۷

mohammadalihemati@gmail.com

۱. نویسنده مسئول: استاد یار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

vafadarkeshavarzi@gmail.com

۲. استاد یار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

## ۱ - مقدمه

کتاب قرآن، تفسیر اشتباه، ترجمه اشتباه و خوانش اشتباه، زبان آرامی قرآن<sup>۱</sup> نوشته گابریل ساوما<sup>۲</sup> درباره‌ی مصادر قرآن، همانگونه که از نامش هویداست، با این رویکرد نوشته شده‌است که زبان قرآن سریانی آرامی است. این کتاب مشتمل بر ۴ فصل است، فصل اول به معرفی زبان سامی و شاخه‌های آن پرداخته، فصل دوم تدوین زبان و منشأ قرآن را بحث نموده، فصل سوم به معرفی زبان سریانی اختصاص یافته و تمام هم و غم نویسنده در این فصل این بوده تا نشان دهد زبان عربی عصر ظهور اسلام و ام‌دار زبان سریانی یا آرامی است و در فصل چهارم نیز واژگان سوره‌های قرآن را بررسی کرده‌است. ساوما معتقد است سایه‌ی زبان سریانی به شکل عجیبی بر آیات قرآن افتاده‌است، به طوری که بدون آشنایی کافی از زبان سریانی آرامی فهم آیات قرآن دشوار می‌شود. وی می‌گوید عواملی در این تأثیر دخالت دارند که عبارتند از: سیطره‌ی زبان سریانی بر بخش اعظمی از خاور نزدیک و خاورمیانه در عصر اسلام، وجود کتب سریانی در کعبه به نقل از ابن هشام از ابن اسحاق، دستور پیامبر (ص) به زیدبن ثابت در آموختن زبان سریانی، فقدان خط عربی در عصر نزول و نگارش متون عربی به خط سریانی [کروشونی] و اقتباس خط و علائم اعراب از زبان سریانی. (Sawma, 2006: 102 & 116)

وی با استناد به آیه‌ی «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» یوسف/۳ و آیه‌ی «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ خُفًّوًا عَرَبِيًّا» رعد/۳۷، واژه «عربی» در این دو آیه را اشتقاق یافته از «عَرَبُؤِيٌّ»<sup>۳</sup> سریانی به معنای باختری و زبان کرانه‌ی باختری بین النهرین می‌داند و می‌گوید «لشانا عَرَبَايا» به معنای گویش سریانی شرقی است. (Sawma, 2006: 96)

لازم به توضیح است که زبان سریانی دو گویش شرقی و غربی دارد که منسوب به دو کلیسای نسطوری و یعقوبی است. ساوما واژه «عربی» در این دو آیه را اشاره‌ای به یکی از این دو گویش می‌داند و

## 1. The quran Misinterpreted, Mistranslated, And Misread, the Aramaic Language of the Quran.

۲- گابریل ساوما در سال ۱۹۴۵م. در بیروت متولد شد، در سال ۱۹۷۰ م از دانشکده حقوق دانشگاه لبنان فارغ التحصیل شد و در طول جنگ ۱۹۷۵ به آمریکا مهاجرت کرد و در دانشگاه دیکسون به تدریس دروس عربی، قانون اساسی خاورمیانه، شریعت اسلامی و فرهنگ و تمدن عربی پرداخت. وی هم اکنون مدرس و سخنران بانکداری و امور مالی اسلامی در دانشگاه لیورپول انگلستان، مشاور طلاق اسلامی در آمریکا و کانادا و سخنران تأثیر زبان آرامی در دیگر زبان های سامی است (<https://www.amazon.com>). وی در کتاب قرآن، تفسیر اشتباه، ترجمه اشتباه و خوانش اشتباه، ۱۱۲ سوره را با هدف اثبات زبان آرامی - سریانی قرآن بررسی کرده‌است (Sawma, 2006, 24-406).

## 3. Arboyo (ححصه)

آن گویش غربی زبان سریانی است. به عبارت دیگر وی معتقد است که خود قرآن اذعان دارد که زبانش سریانی است و معنای بخش قابل توجهی از آیات قرآن در زبان سریانی آرامی یافت می‌شود و بسیاری از آیات دیگر یک کپی صرف از سریانی آرامی است (Ibid, 2006: 100) بنابراین فهم آیات قرآن برای کسانی که زبانی غیر سریانی یا آرامی دارند دشوار است؛ اما سریانی و آرامی زبانان آن را خوب می‌فهمند و خوب قرائت و تفسیر می‌کنند. (Ibid, 2006: 100).

در فصل چهارم نویسنده برای اثبات سریانی آرامی بودن زبان قرآن، سوره‌های قرآن را از آغاز تا انتها بررسی و تحلیل کرده‌است، وی تمام واژگانی را که زمینه‌ی سریانی، آرامی، عبری، حبشی، پالمیری و اکدی داشته، مشخص کرده، اما تأکید بر سریانی آرامی بودن آن‌ها دارد و در تأیید و تثبیت استقراض واژگان، شواهدی از عهد عتیق ارائه می‌دهد و نهایتاً آیه‌ی مورد نظر را بر اساس قرائت سریانی آرامی ترجمه می‌کند. وی در این فصل از کتاب که شامل ۵۲ بخش است به بررسی واژگان ۵۲ سوره پرداخته، که سه چهارم کتاب را شامل می‌شود. با توجه به این که کتاب مذکور روی شبکه جهانی اینترنت قرار گرفته و به راحتی قابل دسترسی است، نقد و بررسی جدی آن ضروری است. روش کار نگارندگان نیز بر مبنای زبان‌شناسی تطبیقی و بررسی سیر تحول و تطور تاریخی واژگان در زبان‌های عبری، سریانی و عربی است.

## بیان مساله

در دو سده‌ی اخیر برخی خاور شناسان در مطالعات قرآنی خود چنین القا نموده‌اند که پیامبر اسلام (ص) بخش قابل ملاحظه‌ای از متن قرآن را از منابع گوناگونی چون تورات، تلمود و انجیل، فرهنگ و آداب مردم مکه، آیین صابنان و ادبیات عصر جاهلی اخذ نموده‌است و یا بر این باورند که پیامبر (ص) خود با اثرپذیری از شرایط اجتماعی، فرهنگی و مذهبی عصر خویش متن قرآن را پدید آورده‌است. (صغیر، ۱۴۱۳: ۳۴-۳۳).

گابریل ساوما در زمره‌ی خاورشناسانی است که با این اندیشه سعی نموده آیات قرآن را بر اساس زبان سریانی آرامی ترجمه و تفسیر نماید. در این جستار به نقد و بررسی عبارت «وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا» و «دَخَلَ عَلَيْهَا» از آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی آل‌عمران که وی بر اساس زبان سریانی آرامی قرائت و ترجمه نموده، می‌پردازیم و نقد مبانی نویسنده را به مجالی دیگر وامی‌گذاریم، با طرح این پرسش‌ها که بررسی شواهد موجود از «كَفَّلَ» و «دَخَلَ» تا چه میزان دیدگاه ساوما را تأیید می‌کند؟ و آیا مفسران مسلمان معنای صحیحی از این آیه ارائه نموده‌اند؟

## پیشینه

درباره‌ی پیشینه‌ی سخن از زبان سریانی آرامی قرآن لازم به ذکر است که بیشتر نیز خاورشناسانی چون آلفونس مینگانا و کریستف لوکزنبِrg<sup>۱</sup> شبیه آقای ساوما چنین ادعاهایی داشته‌اند؛ آلفونس مینگانا در کتاب *تاثیر زبان سریانی بر سبک قرآن* تلاش می‌کند تا سبک قرآن را متأثر از زبان سریانی بداند، البته در این کتاب شواهد اندکی ارائه کرده‌است (Reynolds, 2007: 96). مینگانا معتقد است ۷۰ درصد سبک و واژگان قرآنی را باید در زبان سریانی ردیابی کرد (Ibid, 2007: 96). وی نه تنها واژگان کلیدی و اصطلاحات دینی قرآن را متأثر از زبان سریانی دانسته، بلکه ساختارهای نحوی را نیز تحت تأثیر این زبان می‌داند (Mingana, 1927: 77-98) و احتمالاً لوکزنبِrg تحت تأثیر مینگانا قرار گرفته و مدعی شده‌است که یک چهارم قرآن ابهام دارد و تنها راه رمزگشایی ابهامات قرآن مراجعه به زبان سریانی است. نقد دیدگاه‌های کریستف لوکزنبِrg را می‌توانید در کتاب *گزارش، نقد و بررسی آراء کریستف لوکزنبِrg در کتاب قرائت آرامی سریانی قرآن* (همتی، ۱۳۹۵) ببینید. ساوما دنباله رو مینگانا و لوکزنبِrg بوده و در برخی مواضع پا را فراتر نهاده‌است. با بررسی ما تاکنون نقدی بر دیدگاه‌های ساوما نوشته نشده‌است.

## ۲. طرح دیدگاه گابریل ساوما درباره آیه‌ی «...وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا...»

یکی از آیاتی که ساوما بررسی کرده و معتقد است مسلمانان برداشت نادرستی از آن داشته‌اند آیه‌ی «...وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَاب...» آل عمران/۳۷ است. وی ترجمه «...زکریا را به سرپرستی او گماشت و هر وقت که زکریا به محراب نزد او می‌رفت...» را اشتباه پنداشته و علت آن را عدم اطلاع مفسران و مترجمان از زبان آرامی سریانی می‌داند. بر اساس ادعای وی واژه‌ی *كَفَّلَ* در زبان آرامی به معنای «تعظیم و خدمت کردن» و واژه‌ی *دَخَلَ* به معنای «ایستادن با حالت احترام و ترس» است. بنابراین آیه باید این گونه ترجمه شود: «هر گاه زکریا به معبد برای دیدن مریم می‌رفت به او تعظیم می‌کرد [برای تعظیم خم می‌شد] و با احترام آمیخته با ترس در برابر او می‌ایستاد» (Sawma, 2006: 199-200). در رابطه با این ادعا، ابتدا این دو واژه در زبان عربی و قرآن و سپس در زبان عبری و سریانی بررسی می‌گردد و نهایتاً با ذکر شواهدی از عهدین دیدگاه ساوما مورد نقد قرار می‌گیرد.

برای بررسی دقیق دیدگاه ساوما، در فرایند تحقیق با پرسش‌هایی روبرو خواهیم بود که باید با دقت مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. پرسش‌هایی چون: ۱. معنای واژگان كَفَّلَ و دَخَلَ برای اعراب قبل و بعد از اسلام چه بوده‌است؟ ۲. آیا این دو واژه دخیل هستند و طبق ادعای ساوما مسلمانان برداشت نادرستی از مفهوم آن‌ها داشته‌اند؟ ۳. آیا قرائتی که مطابق با خوانش ساوما باشد از قراء مشهور و غیر مشهور نقل شده‌است؟ ۴. قرائت آرامی سریانی ساوما از این آیه تا چه میزان توسط شواهد زبان‌شناسی تطبیقی عبری سریانی و شواهد عهدینی تأیید می‌شود؟

### ۳. بررسی واژه‌ی «كَفَّلَ» در زبان عربی

صاحب‌العین می‌نویسد: كَفَّلَ به معنای انتهای کمر و جمع آن اُكْفَال است و كِفْل به معنای نصیب، کفیل به معنای ضامن و کافل کسی است که به شخصی کمک و انفاق می‌کند (فراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۳۷۴). ابن فارس می‌گوید: کاف، فاء و لام اصلی واحد است که به شمول چیزی بر چیزی دیگر دلالت دارد و كِفْل به پارچه‌ای گویند که دور کوهان شتر پیچیده می‌شود و کفیل به معنای ضامن است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۵: ۱۸۷). صاحب‌التحقیق نیز می‌نویسد: اصل واحد در این ماده تعهد عملی به تأمین امور شخص و معاش اوست بر خلاف ضمان که فقط تعهد قلبی است. از مصادیق این واژه کفیل و کافل به معنای کسی که خودش را ملزم به تأمین معیشت خانواده یا دیگران کند، كِفْل به معنای نصیب، شانس و مثل نیز هست که در جایگاه خود برای صاحب بهره مایه‌ی امنیت و کفایت است. همچنین چیزی را که بر پشت شتر قرار می‌دهند تا مأمّن و نگهبان سوار باشد کفّل گویند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۸۸-۸۹). مصطفوی می‌گوید معنای مضاعف و تکرار برای این واژه از عبری اقتباس گردیده، لذا علاوه بر تناسب بین مضاعف و تکرار با اصل معنای کفّل، مضاعف و تکرار برای تحقق امنیت است. (همان، ص ۸۹) به نظر می‌رسد سخن ابن فارس دقیق‌تر باشد و اصل معنا بر دربرگیری چیزی بر چیز دیگر است. شواهد زبان عبری سخن ابن فارس را تأیید می‌کند نه سخن مصطفوی را، از آن جهت که در زبان عبری که در ادامه بحث معنا شناسی واژه خواهد آمد معنای دو برابر شدن و مضاعف و همچنین نصیب و بهره که ناظر بر اضافه شدن چیزی است آمده است. لذا اصل معنا با توجه به شواهد زبان‌های سامی در اضافه‌شدن است و این در سخن لغت‌شناسان عرب بدین صورت آمده که هر

چیزی که بر چیز دیگر اضافه شود مانند پارچه‌ای که به کوهان شتر اضافه می‌شود و به همین مناسبت به انتهای کمر کفل گفته شده و سپس رفته رفته معنای حفاظت، امنیت و کفالت را به خود گرفته؛ زیرا آنچه روی کوهان شتر اضافه می‌شد غایتش حفظ سوار بوده‌است.

از مشتقات این ماده در اشعار جاهلی نیز به وفور آمده‌است، مانند سروده‌ی طرفه بن العبد که می‌گوید:

فَعَيَّرْنَ آيَاتِ الدِّيَارِ مَعَ الْبَلْبِيِّ \* \* \* \* \* و لَيْسَ عَلَيَّ رَيْبُ الزَّمَانِ كَفَيْلٌ (طرفه، ۲۰۰۰: ۸۹)

(علاوه بر قدمت و پوسیدگی این دیار، وزش بادها و ریزش باران‌ها نیز نشانه‌های آن را نابود کرده‌اند. این در حالی است که در برابر حوادث روزگار هیچ ضمانت‌کننده‌ای وجود ندارد) شاهد در این بیت کفیل به معنای ضامن است. و یا در شعر اعشی که می‌سراید:

وَعَدَائِرِ سُودِ عَلِيٍّ \* \* \* \* \* كَفَلِ تَزْيِنَةَ الْوَثَارَةِ (اعشی، ۲۰۱۰، ج ۱: ۳۷۳)

(و گیسوانی سیاه که بر پشت پرگوشت او ریخته شده‌است)، شاهد در این بیت کفل به معنای

پشت است که چیزی بر آن ریخته شده و یا به عبارت دیگر چیزی به آن اضافه شده‌است.

وجود این واژگان در ادبیات دوره جاهلی بیانگر این است که اعراب قبل از نزول قرآن کریم اصل

این واژه را می‌شناخته‌اند، اما در متن قرآن معنای گسترده‌تری گرفته‌است.

این واژه با مشتقاتش ده مرتبه در قرآن به کار رفته‌است. کفل در آیه‌ی «وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً

يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا» نساء/۸۵، به معنی سهم است. در آیه‌ی «وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا» آل-

عمران/۳۷ و طه/۴۴؛ طه/۴۰؛ قصص/۱۲؛ ص/۲۳، به معنای سرپرست و در آیه‌ی «وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ

كَفِيلًا» نحل/۹۱، به معنای ضامن و در آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ

مِنْ رَحْمَتِهِ» حدید/۲۸، به معنی نصیب و بهره است که با «ین» مضاعف شده‌است. در تمام این آیات

بین معنای ارائه شده با معنای اصلی ارتباط وجود دارد که در تمامی به نوعی چیزی بر چیز دیگر

اضافه می‌شود و نهایتاً منجر به امنیت و حفاظت می‌گردد. اما در آیه‌ی «وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ

كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ» انبیاء/۸۵ ذوالکفل نام یکی از پیامبران بنی اسرائیل است، اما در اینکه نام کدام یک

از پیامبران بنی اسرائیل است اختلاف نظر وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۳۱۴) و در رابطه با وجه

تسمیه آن نیز دیدگاه‌ها متفاوت است (رک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۹۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۵۸) اما

هیچ شاهدی در منابع حدیثی یا تاریخی بر وجه تسمیه‌های موجود در تفاسیر وجود ندارد.

#### ۴. بررسی و نقد ادعای ساوما درباره معنای «كفل» در عربی

در این مجال به بررسی واژه‌ی «كفل» در نگاه ساوما می‌پردازیم که آن را از زبان آرامی سریانی دانسته‌است. وی ادعا کرده‌است که ثلاثی مجرد كفل در زبان عربی به معنای کفالت و سرپرستی است نه ثلاثی مزید آن، لذا كَفَّلَ به معنای سرپرستی و کفالت نیست (Sawma, 2006: 198).

برای بررسی دیدگاه ساوما شایان ذکر است که موضوع آیه ۳۷ سوره آل عمران کفالت حضرت مریم (س) است که به عهده‌ی زکریا نهاده شد (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۷۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۷۴). در همین سوره در آیه‌ی ۴۴ بعد از این که خداوند داستان حضرت مریم و زکریا را بیان می‌کند، به عنوان نتیجه می‌فرماید: «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَمَّهْمُ أَنْهَمُ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» آل عمران/۴۴. (این [جمله] از اخبار غیب است که به تو وحی می‌کنیم، و [گرچه] وقتی که آنان قلم‌های خود را [برای قرعه‌کشی به آب] می‌افکندند تا کدام یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد، نزد آنان نبودی و [نیز] وقتی با یکدیگر کشمکش می‌کردند نزدشان نبودی)، کفالت حضرت مریم (س) را با واژه‌ی «يَكْفُلُ» به صورت ثلاثی آورده‌است. ثلاثی مجرد این ماده به معنای سرپرستی کسی را به عهده گرفتن در آیات دیگر نیز آمده‌است مانند: «إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ...» طه/۴۰. (آن گاه که خواهر تو می‌رفت و می‌گفت: آیا شما را بر کسی که عهده‌دار او گردد دلالت کنم...) و در آیه‌ی «...فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَكَ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» قصص/۱۲. (... [خواهرش آمد و] گفت: «آیا شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند؟) این دو آیه درباره‌ی حضرت موسی (ع) است که بعد از این که موسی توسط عاملان فرعون از آب گرفته شد، خواهرش با آنان صحبت کرد و در صدد هدایت فرعونیان به کسی بود که سرپرست موسی شود. نمونه‌ی دیگر در آیه‌ی «إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِىَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّيْنِى فِى الْخِطَابِ» ص/۲۳، این [شخص] برادر من است. او را نود و نه میش و مرا یک میش است و می‌گوید: آن را به من بسپار، و در سخنوری بر من غالب آمده‌است). در تمامی آیات فوق بحث کفالت و سرپرستی شخص مطرح گردیده، که هم در قالب ثلاثی مجرد و هم مزید آمده‌است. ساوما معتقد است ماده کفل به صورت مشدد در زبان عربی یا به عبارت دیگر در قالب مزید در معنای کفالت نیست، اما هیچ اشاره‌ای به آیه‌ی ۲۳ سوره ص که کفل

در باب افعال نیز که ثلاثی مزید و در همین معناست، نکرده است و صرفا مستند ایشان آیه ۳۷ آل-عمران است. و از آنجا که قرائت به تشدید کفل در آیه‌ی اخیر رایج و مشهور است، پس باید معنایی غیر از معنای ثلاثی مجردش داشته باشد. لذا باید آن را در زبان آرامی سریانی جستجو کرد. اما چرا ایشان به آیه ۲۳ سوره‌ی ص توجه نکرده‌است در رابطه با قرائت آیه ۳۷ سوره آل عمران نیز اختلاف نظر است. کوفیان کُفَلها را با تشدید فاء و سایر قراء با تخفیف فاء قرائت کرده‌اند. (ابن جزری، بی تا، ج ۲: ۲۳۹) طبری قرائت اهل حجاز، مدینه و بصره را با تخفیف و قرائت کوفیان را با تشدید فاء دانسته و خود قرائت کوفیان را انتخاب کرده‌است، به این معنا که خداوند در برابر دشمنان که با زکریا درباره مریم<sup>(س)</sup> منازعه می‌کردند، با قرعه‌ای که به نام وی زد، مریم(س) را با او همراه کرد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۶۳). طبری استناد قاریان قایل به تخفیف را آیه «...يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ...» آل عمران/۴۴ ذکر کرده‌است (همان: ۱۶۳). اکنون بر می‌گردیم به سخن ساوما که می‌گفت قرائت به تخفیف «کفل» در زبان عربی به معنای ضمانت و عهده‌دار شدن مسئولیت کسی است، در این باره قرائت اهل حجاز، مدینه و بصره که کفل را به تخفیف خوانده‌اند پاسخ به ادعای ایشان است. یعنی با تخفیف کفل معنای مورد نظر مفسران اسلامی که ناظر بر عهده‌دار شدن کفالت حضرت مریم<sup>(س)</sup> توسط حضرت زکریا است محقق می‌شود و وجهی برای ادعای ساوما باقی نمی‌گذارد. از این رو «کفل» در این آیه به معنای تعظیم کردن نیست و بر خلاف دیدگاه ساوما مسلمانان و مفسران برداشت صحیحی از آیه داشته‌اند. مسأله‌ی دیگر که شاید باعث گردیده که ساوما چنین ادعایی بکند، فقدان موضوع سرپرستی مریم<sup>(س)</sup> توسط زکریا در عهد جدید است که در بررسی زبان سریانی و عهد جدید به آن اشاره خواهیم نمود.

## ۵. کفل در زبان عبری و عهد عتیق

ساوما در کتاب خود برای تأثیر زبان آرامی سریانی بر قرآن شواهد فراوانی از عهدین و مخصوصا از عهد عتیق می‌آورد. ما نیز بر اساس روش ایشان به بررسی واژگان می‌پردازیم، از این جهت که زبان عبری، سریانی و عربی از زبان‌های سامی و هم خانواده هستند و با یاری از منابع کهن تر موضوع را مورد مذاقه قرار می‌دهیم. معادل کفل در زبان عبری واژه *כַּפַּל* (kafal) به معنای دو برابر شدن است (Klein, 1987: 248). این واژه در زبان‌های سامی پیشینه‌ای قدیمی دارد به طوری که در زبان اکدی *kapālu* به معنای پیچیدن و در زبان حبشی *kafala* به معنای تقسیم کردن و بخش کردن است (Ibid, )

1987: 284). وجود این واژه در زبان‌های فوق با معانی متفاوت حکایت از آن دارد که این ماده بیشتر دست‌خوش تغییر معنایی گردیده تا ساختاری. در عهد عتیق از مشتقات این ریشه ۸ بار آمده‌است، مانند: «این پرده‌ها را به صورت یک تخته پنج تایی و یک تخته شش تایی به طور جداگانه به هم بدوز. ششمین پرده دوم را که جلوی خیمه قرار می‌گیرد، دولا کن.» (خروج، ۲۶:۹) در این عبارت واژه‌ی **כַּפְלָה** (kāfaltā) به معنای دولا کردن است. تمامی مشتقات این ریشه در عهد عتیق در معنای اضافه-شدن است. قَلَّت استعمال این ماده در عهد عتیق نشان می‌دهد که واژه‌ی پر کاربرد نبوده‌است. این معنا در عهد عتیق مطابق با معنای کِفل در قرآن است و شاهد آن عبارت اشعیا است که می‌گوید: «مردم اورشلیم را دلگرم سازید و به آن‌ها بگوئید که به رنجهای شان خاتمه داده و گناهان شان را بخشیده‌ام و آن‌ها را دو چند گناه شان جزا داده‌ام» (اشعیا، ۴۰:۲) در این عبارت واژه‌ی **כִּפְלַיִם** (kiflayim) به معنای دو برابر شدن مجازات است و فقط همین یک مورد در عهد عتیق آمده‌است. در قرآن نیز کفَلین یک بار برای دو برابر شدن پاداش و رحمت آمده‌است که البته در اینجا معنای دو برابر شدن از «ین» کفَلین برداشت می‌شود و آن در آیه‌ی «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ...» حدید/ ۲۶. (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند...) است. چنان که گفتیم این واژه در زبان حبشی به معنای بخش کردن است. یکی از مشتقات آن در حبشی kefel به معنای جزء و بخش است. در قرآن کِفل چهار بار آمده است، در دو مورد به صورت ذوالکفل که نام یکی از پیامبران بنی اسرائیل است آمده، انبیاء/ ۸۵؛ ص/ ۴۸، که توضیح آن گذشت، در یک مورد به معنای بخش و سهم است که با معنای حبشی آن مطابقت دارد و آن در آیه‌ی «مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا» (نساء، ۸۵) (هر کس شفاعتِ پسندیده کند، برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندیده‌ای کند، برای او از آن [نیز] سهمی خواهد بود. و خدا همواره به هر چیزی تواناست) است. بیشتر شواهدی که ساوما برای اثبات ادعاهای خود در منشأ یهودی مسیحی بودن واژگان قرآن می‌آورد از عهد عتیق است. دیدیم که کفل نه تنها در زبان عبری و عهد عتیق در معنای مورد نظر ساوما مؤیدی ندارد، در زبان‌های اکدی و حبشی نیز به این معنا نیامده‌است، ضمن این که ایشان از آن جهت که نتوانسته شواهدی برای ادعایش بیاورد از روش خود عدول کرده و در این مورد فقط به معاجم سریانی استناد کرده که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

## ۶. کفل در زبان سریانی و عهد جدید

معادل کفل در زبان سریانی واژه‌ی «*حفل*» (kfl) به معنای خمیدن، خم کردن، خم شدن، و تنبیه کردن است. (costaz, 2002: 160) پین اسمیت علاوه بر معانی فوق، تعظیم کردن و ستایش کردن را نیز برای آن آورده است (Margoliouth, 1903: 222). البته در این معجم به علت اشتباه کتابت حرف لام ل از واژه افتاده و واژه این گونه است *حفا* (kafa). به نظر می‌آید گابریل ساوما تحت تأثیر این فرهنگ، کفل را به معنای تعظیم کردن گرفته است، در حالی که معنای اصلی این واژه در زبان سریانی خم شدن یا خم کردن است. ستایش کردن و تعظیم کردن که گاهی با خم شدن همراه است در معنای مجازی این واژه مستعمل گردیده است. لازم به ذکر است که این ریشه در فرهنگ بار بهلول که از معاجم معتبر قرون میانه سریانی است، نیامده است، نکته دیگر این که هیچ شاهده‌ی از این ماده در عهد جدید وجود ندارد. چنان که ملاحظه گردید معنای ضمانت کردن یا سرپرست شدن برای این ماده در زبان سریانی وجود ندارد و این نشان می‌دهد که این واژه در زبان سریانی ضمن حفظ ساختار خود که تقریباً با زبان عربی هماهنگ است، مسیر خود را در معنا پیموده است. همچنین معنای تقسیم کردن، بخش و سهم که در زبان عربی و عبری برای مشتقات این واژه آمده، در زبان سریانی وجود ندارد. به طور کلی معنای این واژه در سریانی با معنای آن در زبان عبری و عربی متفاوت است. درست است که شواهدی در تأیید معنای کَفَل قرآنی در زبان سریانی و عهد جدید نیافتیم؛ اما شواهد زبان کلدانی که به زبان سریانی بسیار نزدیک است خلاف سخن ساوما را اثبات می‌کند و معنای قرآنی کَفَل را تأیید می‌کند. یعقوب اوجین منّا در فرهنگ کلدانی منّا دو معنا برای کفل آورده است، ۱. کَفَل، ضَمّ، عال و اهتمّ ۲. کَفَل، ضَمّ و ضاعَف. (کلدانیه قدیمیه) (منّا، ۱۹۷۵: ۳۱۵). چنان که ملاحظه می‌گردد اهتمّ به معنای اهتمام ورزیدن به چیزی و عال به معنای سرپرستی کسی را به عهده گرفتن است، معنای مورد نظر یعقوب اوجین منّا در کلام راغب نیز آمده است، راغب می‌گوید: «عَالَةٌ: تحمّل ثقل مؤنثه» (راغب، ۱۴۱۲: ۵۹۷). این عبارت منّا که ذیل این واژه گفته: (کلدانیه قدیمیه) شاهد خوبی است که کفل به معنای کفالت و سرپرستی کسی را به عهده گرفتن پیشینه‌ای به قدمت عهد عتیق دارد؛ هر چند این معنا در عهد جدید نیامده است. در هر حال قدمت کلدانیان به قدمت عهد عتیق است و ما در جای جای عهد عتیق حضور آنان را مشاهده می‌کنیم، از جمله در تعبیر خواب بخت‌نصر که کلدانیان خواب

پادشاه را تعبیر می‌کنند (دانیال، ۴-۱۰:۲). معانی منّا برای کفل با آنچه در عربی آمده، مطابقت داشته و حتی با کاربردهای قرآنی هماهنگ است، مثلاً منّا ذیل **حَفَلَهُ** (kafela) کِفْلٌ و ضِعْفُ الْأَجْرِ را آورده- است (منّا، ۱۹۷۵: ۳۱۶)، که مطابق با معنای قرآنی کِفَلین است. سؤالی که در اینجا به ذهن متبادر می- شود این است که چرا معانی وارده برای این واژه در معاجم کلدانی و سریانی متفاوت است؟ پاسخ به این سؤال کار ساده‌ای نیست، و هر پاسخی با اما و اگر همراه است؛ از این جهت که امروزه زبان کلدانی جزو زبان‌های زنده نیست و منابع کلدانی نیز به وفور یافت نمی‌شود و یا حداقل ما به آن‌ها دسترسی نداریم، و یا ممکن است در زبان سریانی این معنا وجود داشته ولی با گذشت زمان به فراموشی سپرده شده‌است، و یا به بررسی‌های زبان‌شناسی بیشتری نیاز دارد.

## ۷. بررسی واژه «دخَلَ» در زبان عربی

دیدیم که ساوما «دَخَلَ» را در آیه‌ی مورد نظر قرائتی اشتباه از واژه‌ی **دَخَلَ** (dehlā) (دِخَلَا) سریانی به معنای «قیام محترمانه‌ی آمیخته با ترس» دانست. اینک ابتدا این واژه را در زبان عربی و سپس در سریانی و عهدین بررسی می‌کنیم تا نظر ایشان را بررسی نماییم.

فرهنگ نویسندگان عرب این ماده را به معنی وارد شدن آورده‌اند. ابن فارس می‌گوید: دال، خاء و لام اصلی رایج به معنای وارد شدن و مصدر آن دخول است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۲: ۳۱۰). راغب، مصدر دخول را مقابل خروج دانسته که برای زمان، مکان و اعمال به کار می‌رود (راغب، ۱۴۱۲: ۳۰۹). آنچه در سخن لغت‌شناسان در معنای این واژه برجسته است، معنای داخل شدن است. البته معنای دیگری نیز مانند عیب و فساد برایش ذکر کرده‌اند (فراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۲۳۰)، که معنای اخیر جزو معنای ثانوی واژه‌ی دَخَلَ است.

این ریشه با این معنای در ادبیات جاهلی وجود داشته و اعراب قبل و بعد از اسلام آن را می- شناخته و در بینشان رایج بوده‌است، مانند شعر امرؤالقیس که می‌گوید:

فَلَمَّا دَخَلْنَا أَصْمَنَا ظَهْرًا \* \* \* إِلَىٰ كُلِّ حَارِيٍّ جَدِيدٍ مَشْطَبٍ (امرؤالقیس، بی تا: ۴۰۱)

وقتی وارد آن (خیمه) شدیم، پشت هایمان را به زین های نو داده و تکیه زدیم)

شاهد در این بیت دَخَلْنَا به معنای داخل شدیم، است. در معنای عیب و فساد نیز در ادبیات جاهلی

وجود دارد، و باز هم شاهی از امرؤالقیس که می‌گوید:

ومن الطریقه جائر وهدی\* \* \* قصد المحج ومنه ذو دخل (همان: ۶۴۹)

(گاهی راه‌ها به سوی انحراف و گاهی به سمت هدایتند، گاه مستقیم و گاهی دارای عیب و فساد)

شاهد در این بیت ذو دخل است که به معنای دارای عیب است.

این ماده در قرآن کریم کاربرد فراوانی دارد که معنای غالب آن «داخل شدن» است، مانند: «ادخلوا هذه القرية» بقره/ ۵۸ (به این شهر وارد شوید) و «ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون» (به خاطر آنچه انجام می‌دادید وارد بهشت شوید) نحل/ ۳۲ و «ادخلوا ابواب جهنم خالدين فيها» زمر/ ۷۲ (وارد درهای جهنم شوید و در آن جاودانه بمانید) و «ويدخلهم جنات تجري من تحتها الأنهار» مجادله/ ۲۲ (ایشان را وارد بهشت‌هایی می‌کند که از زیر آن نهرها جاری است) و «يدخل من يشاء في رحمته» انسان/ ۳۱ (هر که را بخواهد وارد رحمت خود می‌کند) و «رب ادخلني مدخل صدق» اسراء/ ۸۰ (پروردگار من! مرا به نیکی وارد کارها کن و به نیکی بیرون آور) و «ليدخلنهم مدخلا يرضونه» حج/ ۵۹ (ایشان را به مکانی وارد می‌نماید که از آن خوشنود می‌شوند) «مدخلا كريما» نساء/ ۳۱ (ورود به جایگاهی ارزشمند و نیکو). تعدد و تنوع این ریشه در قرآن در معنای داخل شدن به صورت حقیقی یا مجازی حکایت از این دارد که اعراب فهم درستی از معنای این ریشه و مشتقاتش داشته و چگونه ممکن است مسلمانان کاربردهای فراوان قرآنی این ریشه را قبل از شکل و نقط قرآن درست تشخیص داده؛ اما در آیه‌ی مورد بحث به خطا رفته‌باشند.

## ۸. بررسی دیدگاه ساوما درباره‌ی واژه‌ی دَخَلَ

ساوما دَخَلَ را قرائت اشتباه  $dehlā$  (دهلا) به معنای ایستادن با حالت احترام و ترس می‌داند. پیشتر در بررسی دَخَلَ ملاحظه گردید که اعراب قبل از اسلام با این ریشه و مشتقاتش آشنا بوده‌اند و تنوع کاربرد این ماده در قرآن کمترین تردیدی را باقی نمی‌گذارد که مسلمانان در فهم دقیق این ماده دچار اشتباه نشده‌اند. نکته قابل توجه این که ماده‌ی دخل و یا ساختاری شبیه به دخل به معنای داخل شدن در زبان عبری و سریانی وجود ندارد و به تبع آن در عهدین شاهد این ریشه نیستیم. این حکایت از آن دارد که احتمالا این ماده عربی اصیل است و اگر هم دخیل باشد از منطقه شمال حجاز و جریزه نمی‌باشد. به نظر، شباهت ساختاری واژه‌ی  $dehlā$  (دهلا) با دَخَلَ، ساوما را به این عقیده وا داشته‌است. با دقت در ساختار این واژه می‌بینیم که حرف  $d$  (د) با ۴۵ درجه چرخش به سمت عقربه ساعت به شکل

دال عربی می‌گردد. حرف **د** (L) تقریباً کمترین اختلاف با لام عربی را دارد و فقط حرف **د** (h) شباهتی با حاء عربی ندارد، البته تلفظی واحد دارند. نکته دیگر این که در زبان سریانی **د** (h) با ترفیق حاء و یا تفخیم خاء تلفظ می‌شود؛ به عبارت دیگر در برخی از اشکال **دهلا** (dehlā) به صورت **دخلا** تلفظ می‌شود. با این حساب می‌توان گفت این واژه در این دو زبان وجود داشته؛ اما آنچه معادلات را به هم می‌زند این است که این واژه در زبان سریانی در هیچ منبع و سندی به معنای داخل شدن نیامده‌است. در زبان عبری و سریانی واژگانی مخصوص برای داخل شدن دارند. در زبان عبری واژه **בוא** (bow) به معنای داخل شدن است، مانند: «خداوند به نوح فرمود: تو با تمام اهل خانه‌ات به کشتی داخل شو؛ زیرا در این زمان فقط تو در حضور من پرهیزکار هستی.» (پیدایش، ۱:۷) شاهد در این عبارت واژه **בוא** (boo) است و در زبان سریانی واژه **ܐܠܐܠܐ** (al) به معنای داخل شدن است، مانند: «وقتی عیسی همه را بیرون کرد به داخل اتاق رفت و دست دختر را گرفت و او برخاست.» (متی، ۹:۲۵) شاهد در این عبارت واژه **ܐܠܐܠܐ** (عل) است. علاوه بر مطالب فوق در معنای مشتقات واژه **دهلا** (dehlā) خوف و ترس نیز آورده‌اند. (Bar Bahlule, 1788: 550-551) ۱ کاستاز نیز معنای ترسیدن برای آن ذکر کرده‌است. (costaz, 2002: 62) مآ در فرهنگ کلدانی علاوه بر معنای ترسیدن برای **ܕܗܠܐ**، عبادت‌کردن و خدمت‌کردن نیز بیان داشته‌است (منا، ۱۹۷۵: ۱۹۵)، در زبان عبری برای **דַּחַל** (dekhal) و مشتقاتش همین معانی آمده است (gesenius, 1882: 220). در هر حال در عهد عتیق نیز کاربرد دارد، مانند: «او به قدری با عظمت شده بود که تمام اقوام و ملل از هر زبان از او می‌ترسیدند. هرکه را اراده می‌کرد می‌کشت و هر که را می‌خواست زنده نگاه می‌داشت. هرکه را می‌خواست به مقام عالی می‌رسانید و هرکه را می‌خواست ذلیل می‌کرد.» (دانیال، ۱۹:۵). شاهد در این عبارت **דַּחַלִּין** (dāhalin) به معنای ترسیدند است. نکته جالب این که واژه **دحل** در زبان عربی به معنای داخل شدن است. ابن منظور می‌گوید: «و قد دَحَلْتُ فِيهِ أَدْخَلُ أَي دَخَلْتُ فِي الدَّخْلِ وَ رُبَّ بَيْتٍ مِنْ بِيوت الأعراب يجعل له دَحْلًا تدخُل فيه المرأة إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِمْ دَاخِلٌ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۲۳۷) بر فرض که ما طبق قرائت ساوما **دحل** را در آیه‌ی مورد بحث **دحل** بخوانیم طبق سخن ابن منظور باز هم به معنای داخل شدن است (همان، ص ۲۳۷) نه ایستادن با حالت خوف و ترس. نکته دیگر این که در زبان عربی ترسیدن در معنای واژه **ذهل** آمده‌است. ابن منظور می‌گوید: «الدَّاهِلُ» به معنی متحیر و «لادَّهَلُ» به معنی نترس واژه‌ی نبطی است که عربی شده و در ادبیات عرب کاربرد

دارد(همان: ۲۵۲). با توجه به شباهت دَخَل، دَخَلَ و دَخَلَ در ساختار و در برخی موارد معنایی این سؤالات مطرح می‌شود که چه قرابتی بین آنها وجود دارد؟ کدام یک وام واژه است؟ و نهایتاً اگر این گونه است پس چرا معنای آن در زبان عربی و سریانی متفاوت است؟ به نظر می‌رسد هر سه واژه از واژگان سامی اصل هستند که با توجه به گذشت زمان و گستردگی منطقه‌ی جغرافیایی که این واژگان مستعمل بوده، دچار تطور و تحول ساختاری و معنایی شده‌است و اختلاف آوایی این ریشه در زبان‌های فوق نیز حکایت از این موضوع دارد. در هر حال به نظر می‌رسد آنچه باعث گردیده تا ساوما معنایی متفاوت برای آیه ۳۷ سوره آل عمران ارائه دهد یکی وجود معانی متفاوت برای واژگان فوق در زبان عبری و سریانی است که در پژوهش فوق بررسی گردید و دوم این که به احتمال زیاد چون موضوع کفالت زکریا (ع) در مورد حضرت مریم(س) و اختلاف کاهنان در این باره در عهد جدید نیامده‌است، ساوما این قرائت را اتخاذ کرده‌است. نکته آخر این که شواهد مورد استناد ساوما در اثبات ادعای خود غالباً از عهد عتیق است که به جز یکی دو کتاب از عهد عتیق که به زبان آرامی نوشته شده بقیه در ابتدا به زبان عبری کتابت گردیده‌است( عهدعتیق، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۸). در حالی که ساوما باید شواهد را از عهد جدید می‌آورد که طبق شواهد تاریخی و برخی قرائن داخلی (متی، ۲۷:۴۶) در ابتدا به زبان سریانی و سپس به یونانی نوشته شده، از این جهت که وی تلاش می‌کند تا تأثیر زبان آرامی سریانی را بر قرآن نشان دهد در حالی که شواهدش از زبان عبری است.

## نتیجه

۱. وجود ریشه‌هایی از «کفل» در ادبیات دوره‌ی جاهلی نشان می‌دهد که اعراب، اصل این واژه را قبل از نزول قرآن کریم می‌شناخته‌اند، اما در متن قرآن معنای گسترده‌تری یافته‌است.
۲. این ماده با همین ساختار در زبان‌های سامی دیگر چون اکدی، حبشی، کلدانی، عبری و سریانی و با معانی گوناگون به کار رفته‌است. این معانی گوناگون بیانگر آن است که این ماده در سیر تحول خود بیشتر دچار تغییر معنایی بوده تا ساختاری.
۳. ماده «کفل» نه تنها در زبان عبری و عهد عتیق در معنای مورد نظر ساوما مؤیدی ندارد، بلکه در زبان‌های اکدی و حبشی نیز به این معنا نیامده و در سریانی نیز معنای اصلی آن خم شدن یا خم کردن است و شاهی از آن در عهد جدید وجود ندارد. تنها شواهد زبان کلدانی است که معنای قرآنی آن را تایید می‌کند.
۴. ماده «دخل» نیز که هم فرم و هم معنایش برای اعراب آشنا بوده، نه خود آن و نه هیچ ساختاری شبیه به آن در عبری و سریانی و به تبع آن در عهدین وجود ندارد و ساوما این واژه‌ی عبری را با واژه‌ای دیگر در سریانی خلط نموده و معنای سریانی برای آن آورده‌است.
۵. بررسی‌های زبان‌شناسی و کارکرد دو ماده «کفل» و «دخل» در زبان عبری نشان می‌دهد که مسلمانان و مفسران اسلامی مفهوم صحیحی از معنای آیه‌ی «وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا» داشته‌اند و بر اساس آن معنای ارایه شده توسط ساوما رد می‌شود.

## منابع

- قرآن کریم.

- عهد عتیق، کتاب‌های شریعت یا تورات بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، (۱۳۹۳ش)، ترجمه پیروز سیار، ج ۱، تهران، هرمس، چاپ اول.
- عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، (۱۳۸۷ش)، ترجمه پیروز سیار، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
- کتاب مقدس، ترجمه‌های نرم افزار مژده.
۱. ابن جزری، محمد بن محمد دمشقی، (بی تا)، *النشر فی القراءات العشر*، تحقیق علی محمد الضباع، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد، (۱۴۲۰ق)، *التحریر والتنویر*، ج ۱۷، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت. الطبعة الثانية.
۲. ابن فارس، احمد، (۱۹۷۹م)، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۲ و ۵، بیروت، دارالفکر، الطبعة الثانية.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۱، بیروت، دارصادر، الطبعة الثالثة.
۴. أعشى، میمون بن قیس، (۲۰۱۰م)، *دیوان الشعر*، تحقیق محمود إبراهيم محمد الرضوانی، ج ۱، دوحه، وزارة الثقافة والفنون والتراث، الطبعة الأولى.
۵. امرؤ القیس، (بی تا)، *دیوان الشعر*، شرح أبوسعید السکری، تحقیق أنور علیان أبوشویلیم: محمد علی الشوابکه، مرکز زاید للتراث، بی جا.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، ج ۴، دار إحياء التراث العربی، بیروت، الطبعة الأولى.
۷. راغب، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ چهارم.
۸. صغیر، محمد حسین، (۱۴۱۳ق)، *المستشرقون والدراسات القرآنیة*، قم، مرکز النشر لمکتب الإعلام الإسلامی.
۸. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۳ و ۱۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
۹. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، ج ۳، بیروت، دارالمعرفة، الطبعة الأولى.

۱۰. طرفه بن العبد، (۲۰۰۰م)، *ديوان الشعر*، شرح الأعلام الشتمرى، تحقيق أنور عليان أبوشويلم و محمد على الشوابكه، ط الثانية، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
۱۱. فراهيدى، خليل بن احمد، (۱۳۸۳ش)، *كتاب العين*، ج ۴ و ۵، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم.
۱۲. قرطبي، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ج ۴، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.
۱۳. مصطفوي، حسن، (۱۳۶۸ش)، *التحقيق فى كلمات القرآن الكريم*، ج ۱۰، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
۱۴. منّا، يعقوب اوجين، (۱۹۷۵م)، *قاموس كلداني عربي*، بيروت، منشورات مركز بابل.
۱۵. همتي، محمد على، (۱۳۹۵ش)، *گزارش، نقد و بررسی آراء كريستف لوكنزبرگ در كتاب قرائت آرامي سرياني قرآن*، قم، انتشارات دانشكده اصول الدين، چاپ اول.

#### منابع انگلیسی

16. Bar Bahlule, Hassan, (1788), *Lexicon Syricum*, v.1, Paris, republic typograph.
17. Costaz, louis,s,j, (2002), *dictionnaire syriaqus- francais*, syriac-english dictionary, , Third Edition, Beyrouth, dar el-machreq.
18. Wilhelm Gesenius, (1882), *A Hebwr and English Lexcion of the Old Testament*, Boston, Houghton, Mifflin and Company.
19. Klein, Ernest, (1987), *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language for Readers of aeanglish*, Jerusalem.
20. Mingana, (1927), *Syriac influence on the Style of the Koran*, Bulletin of the John Rylands, Library.,
21. Margoliouth, MRS, (1903), *A Compendius syriac of R.payne Smith*. Oxford at the clarendon press.
22. Reynolds, Gabrial, (2007), *The Qur`ān in Its Historical Context*, routledge, taylor & Francic, London.
23. Sawma, Gabriel, (2006), *The quran Misinterpreted, Mistranslated, And Misread*, the Aramaic Language of the Quran, Adi Books.,

**A Review and Criticism of Gabriel Sawma's View  
on Ayah "wakaffalahā zakariyyā Kullamā  
dakhala ‘alayhā zakariyyalmiḥrāba" (Al-e Emran: 37)<sup>1</sup>**

Mohammadali Hemmati<sup>2</sup>

Vafadar Keshavarzi<sup>3</sup>

**Abstract**

In 2006, Gabriel Sawma wrote the book *The Qur'an: Misinterpreted, Mistranslated, and Misread. The Aramaic Language of the Qur'an*. He claims in this book that the language of the Qur'an is Syro-Aramaic and tries to prove the adaptation of the Qur'an from Jewish-Christian sources. In order to prove his claim by investigating Qur'anic surahs, he mentions many words as evidence and analyzes them. Examining the ayah, "wakaffalahā zakariyyā Kullamā dakhala ‘alayhā zakariyyalmiḥrāba" (Al-e Emran: 37) (Zachariah taking charge of her whenever Zachariah went into her in the Sanctuary), and according to Syro-Aramaic language, Sawma has translated the phrase "wakaffalahā zakariyyā Kullamā dakhala ‘alayhā zakariyyalmiḥ-

---

1. Date Received: September 1, 2019 ; Date Accepted: November 28, 2019

2. Corresponding Author: Assistant Professor, University of Sciences and Teachings of the Holy Qur'an; Email: mohammadalihemati@gmail.com

3. Assistant Professor, University of Sciences and Teachings of the Holy Qur'an  
Email: vafadarkeshavarz@gmail.com

rāba" as "When Zacharias went to go to Mary, he bowed to him and bowed with fear". In the present article that aims to meticulously examine the ayah's meaning, we propound Sawma's viewpoint from the perspective of comparative historical linguistics in the three languages of Hebrew, Syriac, and Arabic to see to what extent the linguistic evidence coming from *kaffala* and *dakhala* confirms his opinion. Evidence based on derivations of *kaffala* in *Jahiliyyah* literature and its structural and semantic similarities in Hebrew, Syriac, and Arabic indicate that although this root has a Syriac origin, it has witnessed its own semantic development in each of Syriac branches. There are also plenty of evidence related to derivations of *dakhala* in *Jahiliyyah* poetry that besides the multiplicity and diversity of the usage of this root in the Qur'an along with its non-existence in Hebrew, Syriac, and the Bible corroborate the possibility that it is a pure Arabic root and that Arabs have correctly understood its structure and meaning. The analyses performed thus go contrary with Sawma's claim

**Keywords:** the Qur'an, the Bible, Aramaic, Syriac, *kaffala*, *dakhala*, Gabriel Sawma.